

The Role of Subsequent Practice in the Interpretation of Constituent Treaties of International Organizations

(Type of Paper: Research Article)

Abbasali Kadkhodaei ^{1*}, Ehsan Shahsavari ²

Abstract

According to common Articles 31 and 32 of the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties and the 1986 Vienna Convention on the Law of Treaties between States and International Organizations, subsequent practice of the parties to a treaty is an authentic element in the interpretation of that treaty; whether it is a mere interstate treaty or a constituent treaty of an international organization. Because of the growth and development in the life of an IO and originating from its subsequent practice, the constituent treaty of that organization entails a modern reading. Directing an IO in a legal and desirable way is based on Constituent treaty of that organization. To the same extent, this role can and should be expected from the organization's own subsequent practice. Legal precedent, ILC findings and legal doctrine confirm this effect. Examination the role of subsequent practice by IO's organs and practice followed by the parties of the constituent treaties of international organizations in the interpretation of that treaty, is this paper's purpose.

Keywords

treaty interpretation, subsequent practice, general practice, established practice, constituent treaty of the organization.

1. Prof., Public Law Department, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: kadkhoda@ut.ac.ir

2. Assistant Prof., Faculty of Law and Political Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: E.shahsavari@umz.ac.ir

Received: January 31, 2018 - Accepted: June 24, 2018



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقش رویه بعدی در تفسیر معاهدات مؤسس سازمان‌های بین‌المللی

(نوع مقاله: علمی _ پژوهشی)

عباسعلی کدخدایی^۱، احسان شهسواری^{۲*}

چکیده

براساس مواد ۳۱ و ۳۲ مشترک کنوانسیون‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ در خصوص حقوق معاهدات، رویه بعدی اطراف یک معاهده بین‌المللی، عنصری معتبر در تفسیر آن معاهده خواهد بود. اساس هدایت سازمانی بین‌المللی در مسیری حقوقی و مطلوب به کارکردهای آن سازمان، خود سند مؤسس است. با این حال، رشد و توسعه یک سازمان بین‌المللی و کارکرد مطلوب آن، مستلزم قرائتی نوین از سند مؤسس در پرتو رویه بعدی آن سازمان است. باور ما این است که رویه بعدی اعضای سند مؤسس سازمان، رویه بعدی ارکان سازمان و نیز ترکیبی از دو رویه نامبرده می‌تواند مفید قرائتی اصیل و منطبق بر زمان از مفاد سند مؤسس سازمان باشد. بند ۳ ماده ۲۷ منشور ملل متحد و نیز بند ۱ ماده ۱۲ همان سند، چنین تحولی را به خود دیده است. رویه قضایی بین‌المللی، یافته‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل و دکترین حقوقی مؤید چنین اثری برای رویه بعدی در تفسیر منشور ملل متحد است.

کلیدواژگان

تفسیر معاهدات، رویه بعدی، رویه عمومی، رویه مستقر، سند مؤسس سازمان.

۱. استاد گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: kadhoda@ut.ac.ir

۲. استادیار حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).
Email: E.shahsavari@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۰۳

مقدمه

معاهدات بین‌المللی به‌عنوان اسناد مؤسس سازمان‌های بین‌المللی، پیش از آنکه خالق یک تابع اشتقاقی باشند، در ماهیت یک معاهده بین‌المللی و به‌عبارتی دقیق‌تر یک معاهده بین‌الدولی‌اند. همین مسئله کافی است که معاهده‌ای این‌چنین را در قالب کلی کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات قرار دهیم و در آن سیاق به نظاره‌اش بنشینیم. ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۶۹ در این زمینه صراحت دارد. بر این اساس «با حفظ اعتبار هر قاعده مرتبط با سازمان بین‌المللی، معاهده کنونی بر هر معاهده‌ای که سند مؤسس سازمانی بین‌المللی است و نیز بر هر معاهده‌ای که تحت نظر سازمانی بین‌المللی منعقد شود، اعمال می‌گردد». این گزاره، فرایند تفسیر سند مؤسس یک سازمان بین‌المللی را نیز براساس ماده ۳۱ همان کنوانسیون شامل خواهد شد. ماده پیش‌گفته که از آن به‌عنوان قاعده کلی تفسیر یاد می‌کنیم، رویه بعدی اطراف یک معاهده را به‌عنوان تفسیر اصیل و معتبر از معاهده ذی‌ربط لحاظ کرده و مقرر داشته است که این رویه به شرط وجود عنصر توافق و در اجرای معاهده بودن، در کنار سیاق مورد اعتنا خواهد بود. چنین رویه‌ای باید یکسان، مشترک و مستمر باشد و مؤخر بر اجرای معاهده، نیت اولیه دولت‌های طرف معاهده را به‌خوبی آشکار می‌کند (فلسفی، ۱۳۹۵: ۵۷۶). افزون‌بر آنکه کنفرانس‌های بین‌المللی متشکل از دولت‌های عضو یک معاهده بین‌المللی می‌توانند در رویه‌سازی تفسیری در خصوص یک معاهده مؤثر واقع شوند. خود سازمان‌های بین‌المللی و ارگان‌های آن نیز می‌توانند عامل به خلق رویه‌ای باشند که کاربست آن در تفسیر اسناد مؤسس سازمان خواهد بود. نیز دولت‌های عضو معاهده مؤسس سازمان می‌توانند با عملکردهای خود یا نهادن مهر تأیید بر رویه‌های سازمانی، مؤید رویه‌ای باشند که سازمان در تفسیر اساسنامه خود اتخاذ کرده است.

رویه‌سازی تفسیری در سازمان‌های بین‌المللی

حیات یک سازمان بین‌المللی، افزون‌بر آنچه در سند مؤسس مقرر داشته شده است، نیز حاصل عملکردهایی است که آن سازمان در راستای پیشبرد اشتغالات خود در پیش گرفته است. تکامل حیات سازمان مستلزم آن است که این نهاد در راستای رشد و ترقی خود، رویه‌هایی را در پیش گیرد. رویه بعدی طرف‌ها در اجرای معاهده، آشکارکننده توافق ضمنی آنها درباره مفهوم، دامنه و معنای مقررات معاهده است (فلسفی، ۱۳۹۶: ۱۳۰). شکل و قالب این رویه، موضوعیت ندارد و هر آنچه بتواند حاکی از مکنونات حقوقی سازمان و در راستای اجرای سند مؤسس سازمان باشد، تشکیل‌دهنده رویه سازمان خواهد بود. در این قالب می‌توان از قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها، تصمیمات، اسناد درون‌سازمانی، عملکردهای ناظر بر موارد خاص همچون تجویز حق یا تکلیف و جز اینها نام برد. تصمیمات، اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها و در یک کلام رویه

سازمان می‌توانند شرح و تفصیلی اصیل و حقوقی از مندرجات سند مؤسس باشند. رویه حاصل از این فرایند می‌تواند به پایه قرائت رسمی و معتبر از سند مؤسس سازمان، مقبول افتد و این امکان را فراهم آورد که ظرفیت‌های سند مؤسس به نفع کارویژه سازمان فعال شود. بند نخست ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۸۶ در خصوص حقوق معاهدات، به صراحت رویه استقرار یافته در سازمان را در ردیف سند مؤسس سازمان و به عنوان یکی از منابع عملکرد سازمان آورده است. بر این اساس «قواعد سازمان مشخصاً به معنای اسناد مؤسس، تصمیمات و قطعنامه‌های مصوب سازمان، دیگر اعمال مصوب سازمان مطابق با اسناد پیش‌گفته و نیز رویه مستقر سازمان است». همان‌سان که سند مؤسس می‌تواند در جهت‌دهی به حیات سازمان و هدایت وی در صراطی حقوقی و مطلوب مؤثر افتد، همین نقش را نیز می‌توان و باید از رویه سازمان انتظار داشت؛ البته با این قید که کیفیت و مقام صالح در امر رویه‌سازی تفسیری، از سازمانی به سازمان دیگر متفاوت است. زمانی که این رویه تفسیری، با اقبال عمومی سازمان و ارکان آن مورد پذیرش قرار گیرد، اثرگذاری رویه بعدی آشکارتر خواهد بود و مقاومت در قبال این رویه، رنگ خواهد باخت. این اقبال همگانی می‌تواند رویه مؤخر سازمان را در مقام قاعده عرفی خاص، اعتلا بخشد و اسباب خوانش‌های نوین و منطبق بر زمان را از سند مؤسس سازمان فراهم آورد. خوانشی نوین، افزون بر آنکه می‌تواند از حقوق و الزاماتی که گرد فراموشی زمان بر آنها نشسته باشد پرده بردارد، نیز می‌تواند گزاره‌هایی عام و خام از سند مؤسس را به یافته‌هایی قابل اجرا در زمان بدل کند. البته به این شرط که به حدود رویه‌ای تثبیت‌شده و مستقر اعتلا یابد. طبیعی است که هر سازمانی پس از دهه‌های متمادی از فعالیت و ایفای نقش در عرصه بین‌المللی، صاحب مجموعه‌ای غنی، محکم و یکنواخت از عملکردها خواهد شد و همین است که رویه مستقر سازمان را بنیان می‌نهد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی موسوم به جبران خسارات ملل متحد بیان داشته است که «حقوق و تکالیف سازمانی بسان ملل متحد، باید در ارتباط با اهداف و اشتغالات این سازمان باشد، به طوری که به تصریح یا ضمناً در سند مؤسس سازمان وجود داشته یا در رویه و عملکرد سازمان توسعه یافته باشد» (ICJ, 1949: para. 180). نیز همین دیوان در نظر مشورتی خود درباره مشروعیت استفاده یک دولت از سلاح‌های هسته در مخاصمات مسلحانه، ضمن اذعان به رویه معمول در تصریح صلاحیت‌های یک سازمان در دل سند مؤسس، مقرر داشته است: «نیازهای حیات بین‌المللی می‌تواند ضرورت برخورداری از برخی صلاحیت‌ها را برای سازمان مقرر دارد؛ صلاحیت‌هایی که به طور معمول در سند مؤسس سازمان درج نمی‌شوند و به تصریح، در اسناد بنیادین حاکم بر فعالیت سازمان پیش‌بینی نشده‌اند» (ICJ, 1996: para. 25). طبیعی است که این صلاحیت‌های ضمنی، تصریح نشده و

مخفی، در پرتو رویه سازمان شکوفا و متجلی خواهند شد. نتیجه آنکه، عملکرد تفسیری سازمان می‌تواند در قالب اولویت یافتن اشتغالات و اهداف سازمان، منجر به قرائتی از سند مؤسس شود که متضمن اختیاراتی جدید برای سازمان و یا برخی از ارکان آن باشد؛ اختیاراتی که ممکن است به تصریح در سند مؤسس سازمان، تقریر نشده باشند، اما برای پیشبرد و تحقق اشتغالات سازمان ضرورت یابند (ICJ, 1949: para. 182).

صرفاً رویه‌ای در تفسیر سند مؤسس سازمان، مؤثر خواهد افتاد که قابل انتساب به سازمان باشد. تصمیمات، قطعنامه‌ها و دیگر عملکردهای سازمان‌های بین‌المللی طبق قواعد انتساب، رویه قابل انتساب به سازمان خواهند بود اگر از مجرای ذی‌صلاح و طبق آیین‌های ماهوی و شکلی مقرر در سند مؤسس خلق شده باشند. نیز رویه‌ای در معنای تفسیری خود کاربست خواهد یافت که مطابق با اسناد بالادستی سازمان و در رأس آن سند مؤسس سازمان اتخاذ شده باشد. بایسته است باورمندی به اصلی حقوقی به نام «اولویت سند مؤسس سازمان»^۱ بر این اساس، سند مؤسس سازمان در هر قالبی که باشد، تقسیم‌کننده قوا و اختیارات آن سازمان و نظم‌دهنده به حیات درونی و برونی سازمان است. ناشی از حکومت سند مؤسس و به تصریح عقل مجرد، هر گونه عملکرد و تجلی اراده سازمان، باید منطبق با سند بالادستی باشد؛ در غیر این صورت، اعتباری برای عملکردهای سازمان قابل تصور نیست. با وجود این و با اذعان به اولویت سند مؤسس سازمان، جزم‌اندیشی در این گزاره، به شدت مخرب و زیان‌بخش به حال سازمان و حیات وی خواهد بود. ضرورت‌های کارکردی^۲ سازمان اقتضا می‌کند که اولویت سند مؤسس سازمان، جز در حوزه‌هایی خاص، قطعی به نظر نرسد و در تضاد سند مؤسس سازمان به‌عنوان امری شکلی از یک سو و اهداف و اشتغالات سازمان به‌عنوان امری ماهوی از سوی دیگر، این اهداف و کارکردهای سازمان باشد که اولویت می‌یابند. نگاه صلب و سخت به موضوع پیش‌گفته، نخست و در کوتاه‌مدت سبب تعلل، ناکارایی و قبض توان سازمان خواهد شد و در بلندمدت، مَمات عملکردی سازمان را به ارمغان خواهد آورد. پس ضروری است که سند مؤسس سازمان، انعطاف‌پذیری کافی به‌منظور تطبیق خود با مقتضیات جدید را داشته باشد (زمانی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). باور به اینکه ضرورت‌های حیات سازمان و ایفای مؤثر نقش آن در صحنه بین‌المللی، از ارج والاتری برخوردار باشند، مطلوب‌تر به حال سازمان خواهد بود؛ بدون آنکه اقتدار سند مؤسس به کناری نهاده شود. با این قرائت است که راه بر رویه‌سازی تفسیری درون‌سازمانی گشوده می‌شود و همین مسئله، سازمان را از تنگناها و تضییقات آتی، محفوظ خواهد داشت. با این قرائت، معاهده در ظرف زمان خم نمی‌شود و پیوسته تحول می‌یابد (فلسفی، ۱۳۹۶: ۱۳۲). گاه مفاد سند مؤسس سازمان، خود به یاری این قرائت خواهد آمد.

1. Priority of Constituent Instrument
2. Functional Necessities

شرمس به‌درستی می‌گوید که اسناد مؤسس سازمان‌های بین‌المللی در عین ثبات و استحکام، درجه‌ای از پویایی را در دل خود دارند (Schermers & Blokker, 2011: 729). همین پویایی است که در روزهای دشوار به یاری سازمان خواهد آمد؛ به این طریق که رویه سازمان به مقررات پویا و انگاره‌های عام همان سازمان عرضه خواهد شد و اسباب توسعه اختیارات سازمان را در قالب رویه‌ای تفسیری فراهم خواهد آورد.

حال تأملی بر دو اصطلاح می‌خواهیم بدانیم «رویه مستقر سازمان»^۱ و وجه تمایز آن از «رویه عمومی»^۲ سازمان چیست؟ احدی از اعمال، قطعنامه‌ها، تصمیمات و فعل و انفعالات ایجابی و سلبی یک سازمان بین‌المللی را در معنای عام خود می‌توان رویه دانست؛ مشروط بر آنکه در راستای اجرای سند مؤسس سازمان بوده و قابل انتساب به سازمان یا ارکان صلاحیت‌دار آن در اجرای وظایفشان باشد؛ هرچند چنین رویه‌ای با مخالفت و اعتراض برخی دولت‌های عضو سند مؤسس سازمان یا ارگان‌های آن سازمان شکل گرفته باشد. تکرار^۳ و توالی^۴ این اعمال در بلندمدت، می‌تواند مبین الگوی رفتاری سازمان در اجرای برخی از مقررات معاهده مؤسس سازمان باشد. این کیفیت و تکرار در بستر زمان سبب ایجاد رویه مستقر سازمان می‌شود. تا بدین مرحله، عنصری به رویه مستقر افزون نمی‌شود و هر آنچه می‌گذرد، در درون سازمان است. چنین رویه‌ای در معنای ماده ۳۲ کنوانسیون وین و در حدود عنصر مکمل تفسیر باقی خواهد ماند؛ به این معنا که جز در تأیید معانی حاصل از اعمال قاعده کلی تفسیر، کاربرد نخواهد یافت. در مقابل و مآدو این رویه استقرار یافته، باید از رویه غیرمستقر سازمان نیز نام برد. رویه غیرمستقر، حاصل عدم تکرار و توالی اعمال و عملکردهایی است که در سازمان شکل می‌گیرند. ممکن است سازمان بنا به مصالحی خاص و در مقطعی ویژه از فعالیت‌های خود، رویه‌ای را در پیش گیرد که مفید به همان حال است و درمانگر نیازهای مقطعی سازمان. عدم اصرار و ابرام این رویه در آتیه، موجب می‌شود رویه ذی‌ربط در حد شاذ و غیرمستقر خود باقی بماند. چنین رویه‌ای که فاقد حداقلی از تکرار یا وفاق در عناصر متشکله باشد، بعید است که جز در باب همان حالات خاص، بتواند در قرائت سند مؤسس سازمان، مؤثر واقع شود. البته همان‌سان که در شرح ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۸۶ حقوق معاهدات مقرر شده، زدودن اثر تفسیری چنین رویه‌ای صرفاً به‌واسطه اختلافی بودن و عدم قطعیت آن است و نه به‌منظور ایقاف در رویه‌سازی سازمان (International Law Commission, 1982: 21, para. 25). با وجود این، نمی‌توان از ارزش این رویه در برآوردن خواسته‌های سازمان و یاری‌بخشی سازمان در نیل به سوی اهداف خود غافل شد.

1. Established Practice
2. General Practice
3. Repetition
4. Sequence

از زمانی که رویه مستقر و تثبیت شده در بطن سازمان، مورد اقبال و پذیرش عمومی اعضای سند مؤسس سازمان قرار گرفت، رویه مستقر سازمان، به رویه عمومی آن سازمان بدل خواهد شد. مراد از پذیرش عمومی^۱ نه آن است که تمامی اعضای سند مؤسس سازمان، رویه استقرار یافته با کیفیت پیشین را مورد پذیرش صریح قرار دهند؛ کافی به مقصود خواهد بود اگر رویه مستقر سازمان، اغلب و در کلیت خود^۲ مورد پذیرش صریح یا ضمنی یا عدم مخالفت قرار گیرد. چنین رویه‌ای در کمال اعتبار است و وفق ماده ۳۱ کنوانسیون وین به‌عنوان عنصری اصیل و معتبر، در تفسیر سند مؤسس سازمان، کاربست خواهد یافت. در تأیید اثر پذیرش عمومی برای بدل کردن رویه مستقر به رویه عمومی سازمان، به نظر مشورتی دیوان در قضیه دیوار حائل اشاره می‌کنیم. دیوان از یک سو، رویه‌ای را یادآور می‌شود که در مجمع عمومی استقرار یافته و نظم‌دهنده روابط شورای امنیت و مجمع عمومی براساس ماده ۱۲ منشور است و از سوی دیگر، پذیرش این رویه را در قالب تحول یافته خود متذکر می‌شود که در انطباق با منطوق و مفهوم ماده ۱۲ منشور است (ICJ, 2004: 28)؛ این یعنی اثر پذیرش رویه مخلوق و مستقر در سازمان و تبدیل آن به رویه عمومی.

معاهده مؤسس سازمان بین‌المللی؛ طبعی دوگانه

چارچوب کنش سازمان در صحنه بین‌المللی و ایفای نقش‌های مطلوب آن را باید در قالب معاهده مؤسس سازمان یافت. معاهده مؤسس سازمان، واجد سرشتی دوگانه است؛ طبعی قراردادی^۳ و نیز هنجاری^۴. نخست آنکه این سند معاهده‌ای تجلی حاکمیت تکوینی یک دولت است؛ به آن معنا که دولت‌ها را در خلق موجودیتی جدید، یاری می‌رساند و قالبی برای تجلی قدرت نهادسازی دولت هستند. تا این مرحله، این معاهده، هیچ تفاوتی با دیگر معاهدات بین‌المللی ندارد و در شکل، قالب و حقوق حاکم ملحق به همان معاهدات است و به‌عنوان عامل حیات‌بخش به سازمان، به‌مثابه میثاق و معاهده‌ای بین‌المللی است. نتیجه آنکه، این اسناد معاهداتی هستند که مشمول قواعد عمومی معاهدات مندرج در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین می‌شوند (زمانی، ۱۳۹۲: ۱۴۴). اما همین معاهده را، قالبی هنجاری و تأسیسی نیز قابل تصور است؛ از آن حیث که سند تأسیس سازمان، خالق ارگانیزمی زنده و رو به تکامل است. کارکردهای سازمان، کیفیت حیات آن و هنجارهای حاکم بر عملکرد این نهاد نوین، منبعث از محتوای سند مؤسس است و همین سند مؤسس است که روحی از حقوق و شخصیت را به

1. General Acceptance
2. Accepted as a Whole
3. Conventional
4. Constitutional/ Normative

سازمان اعطا می‌کند، پیشبرد اشتغالات سازمان را انتظام می‌بخشد و نظم حقوقی داخلی آن سازمان را پیش‌بینی می‌کند. در قالب همین وصف هنجاری است که دولت‌ها، استیفای حقوقی خاص را از خود می‌ستانند و به این سازمان‌ها وا می‌نهند و آن نهاد را در تحقق موضوع و هدف اساسنامه، یاری می‌رسانند (Ahlborn, 2011: 11).

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی در خصوص برخی هزینه‌های ملل متحد، افزون بر آنکه منشور ملل متحد را به‌عنوان معاهده‌ای چندجانبه، واجد ماهیتی قراردادی می‌داند، همان سند را واجد برخی ویژگی‌های خاص معرفی می‌کند (ICJ, 1962: 157). نیز همین دیوان در نظر مشورتی در خصوص مشروعیت استفاده یک دولت از سلاح‌های هسته‌ای در مخاصمات مسلحانه، اسناد مؤسس سازمان‌های بین‌المللی را معاهداتی ویژه می‌داند که در عین ایجاد تابعان نوین، حدی از استقلال و تعقیب اهداف مشترک را برای سازمان تعریف می‌کند؛ چنین معاهداتی، تابع وصفی، قراردادی و اساسی‌اند (ICJ, 1996: para. 19). پذیرش این طبع دوگانه، نتایجی بسیار مهم خواهد داشت. با پذیرش طبع هنجاری و تأسیسی سند مؤسس سازمان و تأکید بر آنکه حیات و پیشبرد مؤثر اشتغالات سازمان در صدر تمام اولویت‌های یک سازمان است؛ ناشی از همان طبع هنجاری، کیفیتی متفاوت در قرائت، تفسیر و اجرای معاهده مؤسس سازمان مورد نیاز خواهد بود. دیگر آنکه سند تأسیس به‌مثابه قانون اساسی و روح‌بخش آن سازمان شناخته خواهد شد و این مسئله به معنای تعبیه سلسله‌مراتب هنجاری در منابع حقوق سازمان و قالب‌های عملکردی آن خواهد بود. روشن است که در این حال، تقدم الزامات ناشی از سند تأسیس بر هر قاعده مادون و تالی شایان پذیرش است. در چنین حوزه‌ای، اعضای سازمان بین‌المللی نباید هیچ‌گونه تعهدی را که با تعهدات آنها در سند اساسی مغایرت داشته باشد، بر عهده بگیرند (فلسفی، ۱۳۹۵: ۱۰۱۶). دیگر آنکه ناشی از وصف هنجاری، نمی‌توان سازمان را به‌تمامه، نایب در اراده دولت‌ها دانست و حقوق و تکالیف سازمان را در قالب منجمد خود و همان‌سان که در سند تأسیس آمده است، تصور کرد. به‌عبارتی دیگر، در این حال لازم نیست رویه و عملکردهای سازمان را همواره منتهی به و کاشف از سند مؤسس و در مطابقت کامل^۱ با اراده نخستین اطراف معاهده مؤسس دانست. بلکه فرض موجودیت مستقل برای سازمان، راه را بر ابتکار می‌گشاید. همین امر، مسیری هموار بر ما خواهد گشود تا توسعه صلاحیت‌ها و عملکردهای آزادانه سازمان را در آن مسیر دنبال کنیم. مهم‌ترین اثر این خوانش نوین و تعبیه وصف هنجاری برای سند مؤسس سازمان، در امر تفسیر آن معاهدات است. بسیار منطقی است که در فرایند تفسیر، از معانی عادی و متداول عبارات در قالب نخستین خود عبور کرد و سند مؤسس را نه صرفاً در پرتو قصد اولیه بانیان سازمان، بلکه

در پرتو تحولات زمانی، اولویت هدف و موضوع معاهده و ضرورت تحقق آن، تحول در زیست بین‌المللی و مفاهیم و نهادهای سیاست و حقوق بین‌الملل، روند تدریجی انسانی شدن حقوق بین‌الملل و مهم‌تر از همه در پرتو رویه و عملکرد سازمان و ارکان آن تفسیر کرد. پس ضروری است با تعدیلی درخور، اعمال مفاد مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین را در فرایند تفسیر اسناد مؤسس سازمان‌های بین‌المللی بپذیریم.

حکومت قواعد تفسیری کنوانسیون وین ۱۹۶۹ بر تفسیر معاهده

مؤسس سازمان بین‌المللی

نظر به لازم‌الاجرا نبودن کنوانسیون ۱۹۸۶ وین و نیز نظر به تجویز کلی مندرج در ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۶۹ در خصوص حقوق معاهدات، حکومت قاعده کلی تفسیر مندرج در کنوانسیون اخیر، در تفسیر اسناد مؤسس سازمان‌های بین‌المللی مقبول به نظر می‌رسد و جز این، رهیافتی مطلوب قابل شناخت نیست. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی برخی هزینه‌های ملل متحد، با وجود اذعان به مؤلفه‌های ویژه منشور، اصول و قواعد عام تفسیر معاهدات را در فرایند تفسیر منشور می‌پذیرد (ICJ, 1962: para. 157). نیز همین دیوان در نظر مشورتی درباره استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و در تفسیر اساسنامه سازمان جهانی بهداشت، اسناد مؤسس سازمان‌های بین‌المللی را، از نظرگاهی شکلی، معاهداتی چندجانبه تلقی می‌کند و حکومت قواعد اغلب پذیرفته‌شده در تفسیر معاهدات غیرسازمانی را، بر تفسیر اسناد مؤسس سازمان‌ها مورد پذیرش قرار می‌دهد (ICJ, 1996: para. 19). البته دیوان یادآور برخی مؤلفه‌های خاص معاهدات مؤسس سازمان‌های بین‌المللی نیز می‌شود و مقتضی می‌داند که توجهی ویژه در فرایند تفسیر به آن مؤلفه‌ها صورت گیرد. از آن جمله‌اند طبع قراردادی-تأسیسی این معاهدات، طبع و اشتغالات خود سازمان، اهدافی پیش‌بینی‌شده توسط بانیان سازمان برای این مخلوق نوین و ملزومات اجرای مؤثر کارکردهای سازمان (ICJ, 1996: para. 19). منطوق و مفهوم این عبارت دیوان، در عین احاله فرایند تفسیر به مقررات کنوانسیون ۱۹۶۹، تعدیل و گاه اعراض از برخی یافته‌های مرسوم تفسیر است. نیز موردی دیگر که در آن از حکومت این یافته‌های عام تفسیری اعراض می‌شود، آنجاست که به تصریح، ضمناً یا مستنبط از رویه آن سازمان، قواعد خاص تفسیری قابل احراز باشند. چنین تجویز و امکانی از ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۶۹ که پیشتر ذکر آن رفت و نیز ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۸۶ قابل فهم است. البته باید دانست جز معدودی از سازمان‌های بین‌المللی^۱، مابقی فاقد چنین گزاره‌های خاص تفسیری

۱. در این مورد، قرائت تفسیری دیوان دادگستری اتحادیه اروپا قابل تأمل است. این قرائت تفسیری ولو مشابه با

هستند (ILC, 2015: para. 27). در مورد همان محدود سازمان‌ها نیز، تعبیه گزاره‌ها و مقررات خاص تفسیری، نه در راستای اعراض تام از قاعده کلی تفسیر، بلکه اغلب در پی شناخت نهاد صالح بر تفسیر است.^۱

رویه بعدی به مثابه ابزاری در تفسیر معاهده مؤسس سازمان

اصولاً و با قید برخی استثنائات، تفسیر اسناد مؤسس یک سازمان بین‌المللی تابعی از قواعد موجود در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین خواهد بود. نقش رویه بعدی به‌عنوان یکی از عناصر موجود در قاعده کلی تفسیر در مورد معاهدات مؤسس سازمان‌های بین‌المللی در اینجا بررسی می‌شود. مفید است پاسخگویی به ماهیت رویه بعدی سازمان و اقسام آن و اینکه رویه قضایی بین‌المللی چه جایگاهی برای این عنصر معتبر تفسیر شناخته است. در نگاهی اولیه و به لحاظ قالب و شکل، می‌توان سه نوع رویه را لحاظ کرد و برای هر یک از آنها، شأن و اعتباری متفاوت در نظر گرفت. جوهر این تفاوت بر این اساس است که رویه ذی‌ربط از وجود کدام‌یک از عناصر مقوم سازمان برخاسته و تا چه حد مورد اعتنای دیگر ارکان سازمان یا اطراف سند مؤسس قرار گرفته باشد.

۱. رویه بعدی اعضای معاهده مؤسس سازمان وفق مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹

اراده دولت‌ها ممکن است در مجمعی از عقول جمعی، به تشکیل سازمانی بین‌المللی تعلق بگیرد. عبور از رضای دولتی و ورود به مرحله اراده و تشکیل این سازمان نو، جز تشکیل نهادی مستقل نتیجه نخواهد داد. این تابع اشتقاقی در فضایی بین‌المللی استقلال خود را فریاد خواهد زد، البته با یاری دولت‌ها و دیگر بازیگران بین‌المللی در پی تحقق کارویژه سازمانی خود خواهد بود. با این حال، نمی‌توان پس از مرحله خلق سازمان، آن را به حد کمال، مبرا و مصون از رویه دولت‌ها و دخالت‌های بانیان آن دانست. کاربست برخی از کارویژه‌های سازمان در ید همان دولت‌هایی است که کمر همت به تشکیل سازمان بسته‌اند. اینجاست که سخن از رویه بعدی اعضای معاهده مؤسس

گزاره‌های قاعده کلی تفسیر مندرج در کنوانسیون ۱۹۶۹، در ماهیت متفاوت از آن است. این دیوان در تفسیر معاهدات مؤسس اتحادیه، همواره نگاه به موضوع و هدف این اسناد در استقرار یک اتحادیه (Integration) و خلق نظم حقوقی نوین داشته است. در این قالب تفسیری، راه بر رویه‌سازی ارکان اتحادیه و ایجاد عملکردهای نوین تفسیر، منافی با حق دیوان در تفسیر معاهدات مؤسس اتحادیه قلمداد می‌شود و حکم بر بی‌اعتباری این رویه‌ها خواهد شد. با این حال، دیوان مزبور حکومت یافته‌های عرفی را در تفسیر معاهدات منعقدشده میان اعضای اتحادیه و دولت‌های ثالث، پذیرفته است.

۱. براساس بند «الف» ماده ۹ اساسنامه بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه «هر مسئله‌ای در تفسیر مفاد موافقت‌نامه مؤسس، بین عضو و بانک یا بین اعضای بانک برای اخذ تصمیم به مدیران اجرایی ارجاع خواهد شد».

سازمان و نقش آن در تفسیر آن معاهده به میان می‌آید. گاهی ممکن است اختیارات پیش‌بینی شده برای ارکان سازمان برای وضع مقررات در اسناد مؤسس کافی نباشد و ارکان مختلف سازمان نیاز به اختیارات بیشتری داشته باشند (بیگزاده، ۱۳۹۱: ۱۷۴). پس رویه بعدی در معنای این بند، بیشتر به منظور استخراج و احراز صلاحیت برای سازمان ذی‌ربط در موارد ابهام، اجمال یا سکوت سند مؤسس سازمان، مورد توجه است. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود درباره مشروعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در مخاصمه مسلحانه پس از بیان حکومت ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ بر فرایند تفسیر سند تأسیس سازمان جهانی بهداشت، در تفسیر اساسنامه این سازمان مقرر داشته است: «اینکه سؤال مطرح شده توسط سازمان شایان پاسخگویی است بستگی به این دارد که در پرتو قاعده کلی تفسیر و نیز رویه بعدی اعضای سازمان وفق قسمت دوم بند ۳ ماده ۳۱، پرسش مطروحه در چارچوب فعالیت‌های آن سازمان قرار می‌گیرد یا خیر» (ICJ, 1996: para. 19). به باور دیوان، قطعنامه ۴۶/۴۰ مجمع جهانی بهداشت که با اعتراض برخی اعضا تصویب شده است و نیز طرح سؤال درباره مشروعیت کاربرد سلاح هسته‌ای، به روشنی و به‌خودی‌خود نمی‌تواند مثبت رویه‌ای باشد که حاکی از توافق اعضای سازمان جهانی بهداشت برای تفسیر اساسنامه ذی‌ربط باشد؛ به این منظور که چنین تفسیری سازمان را در طرح پرسش درباره مشروعیت کاربرد سلاح هسته‌ای، محقق گرداند (ICJ, 1996: para. 27). تصریح دیوان و استنادش به بند ۳ ماده ۳۱ در تفسیر سند مؤسس سازمان جهانی بهداشت و نیز قطعنامه پیش‌گفته مبین آن است که دیوان در تنقیح صلاحیتی مردد برای سازمان، رویه اعضای آن و نه خود سازمان یا ارکان آن را مطمح نظر قرار داده است؛ رویه‌ای که در قالب قطعنامه متجلی شده است. هرچند این قطعنامه در نگاه نخستین به‌عنوان رویه خود سازمان رخ می‌نماید، اما باید گفت رویه اعضای سازمان مبین عدم توافق آنان در خصوص شایستگی سازمان در اخذ نظر مشورتی از دیوان در باب موضوع پیش‌گفته است. همین خط تفسیری در رأی دیوان در قضیه مرزهای زمینی و آبی بین کامرون و نیجریه قابل یافت است. در این رأی، دیوان به این منظور که مستخرج دارد آیا کمیسیون دریاچه چاد به‌عنوان سازمانی بین‌المللی، شایان دخالت و ایفای نقش در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در قالب منطقه‌ای خود است یا خیر، رویه بعدی اعضای مؤسس سازمان را مورد نظر قرار می‌دهد. رویه‌ای که افزون بر نقوش مندرج در سند تأسیس کمیسیون دریاچه چاد، صلاحیت‌هایی افزون را برای سازمان مقرر داشته است که به تصریح و اصولاً در سند تأسیس قابل یافت نیستند. دیوان مقرر می‌دارد که براساس متن معاهده و عملکرد بعدی اعضای سند تأسیس، کمیسیون حوزه دریاچه چاد، یک سازمان بین‌المللی است که صلاحیت‌های خود را در یک منطقه جغرافیایی مشخص اعمال می‌کند. اما نمی‌توان حل‌وفصل مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای را در اهداف این سازمان جست و بدین سبب، جایابی این سازمان، ذیل فصل هشتم منشور ملل متحد ممتنع است (ICJ, 1998, para. 67).

۲. رویه بعدی ارکان سازمان

رویه بعدی افزون‌بر آنکه می‌تواند توسط اطراف سند مؤسس سازمان خلق شود، نیز می‌تواند مستقل از دخالت آن اطراف و مبتنی بر عملکرد متأخر رکن یا ارکانی از سازمان ذی‌ربط حاصل گردد. هر رکنی را از ارکان یک سازمان بین‌المللی، صلاحیت در تفسیر مقررات اساسنامه آن سازمان متصور است؛ مقرراتی که مربوط به حدود صلاحیت‌ها و اختیارات آن رکن است. چنین تفسیری می‌تواند حاصل رویه بعدی همان رکن باشد. در این حال، رویه آن رکن، بدون لحاظ آنکه چنین رویه‌ای مورد پذیرش دیگر ارکان سازمان یا دولت‌های عضو سند مؤسس قرار گرفته است یا خیر، می‌تواند به‌عنوان عنصر تفسیر سند مؤسس سازمان، واجد ارزش باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود در خصوص صلاحیت مجمع عمومی در پذیرش دولت‌ها به عضویت ملل متحد، درباره رویه خود ارکان سازمان و منصرف از رویه اطراف منشور ملل متحد مقرر داشته است: «آن دسته از ارگان‌های ملل متحد که براساس ماده ۴ منشور، قضاوت در امر پذیرش دولت‌ها به عضویت سازمان، به آنان محول شده است. ماده مزبور را به‌طور پیوسته این‌گونه تفسیر کرده‌اند که مجمع عمومی صرفاً براساس توصیه شورای امنیت می‌تواند در خصوص پذیرش یک دولت به عضویت ملل متحد، اتخاذ تصمیم کند» (ICJ, 1950: para. 9). رویه تفسیری مؤخر در این قالب، جایی کاربرد خواهد یافت که اصل وجود یک اختیار یا صلاحیت برای رکن یا ارکانی از یک سازمان متصور بوده و در چارچوب سند مؤسس قابل جایابی باشد، اما در کیفیت استیفا و اجرای آن اختلاف باشد. در این حال است که رویه بعدی می‌تواند در تنویر کیفیت اجرای مقرره مورد بحث، کارساز افتد. در نظر مشورتی درباره اساسنامه کمیته ایمنی دریایی، دیوان به رویه‌ای اشاره می‌کند که توسط مجمع دولت‌های عضو سازمان بین‌الدولی مشورتی دریایی اتخاذ شده است. دیوان به رویه‌ای اشاره می‌کند که توسط خود سازمان در کل، مجری بوده است. این تأکید دیوان بر رویه، منصرف از رویه دولت‌های عضو سازمان در اجرای مقررات معاهده مؤسس سازمان است و مستقلاً معنا می‌یابد (ICJ, 1960: paras. 168-169). دو سال بعد در نظر مشورتی درباره برخی هزینه‌های ملل متحد، دیوان در ادامه رویه سابق خود، رویه مجمع عمومی را به‌عنوان رکنی از مجموعه ارکان سازمان، در خصوص امر بودجه‌ریزی سازمان، مطمح نظر قرار می‌دهد. آن‌سان که دیوان بیان می‌دارد رویه مستمر^۱ مجمع عمومی آن بوده است که در قطعنامه‌های مربوط به بودجه سالانه ملل متحد، مقرره‌ای در خصوص هزینه‌های مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی درج کند. از سال ۱۹۴۷ و به‌طور سالانه، مجمع در همان قالب پیش‌گفته، هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده و اضطراری مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را نیز در امر بودجه‌ریزی ملل متحد لحاظ

1. Consistent Practice

کرده است (ICJ, 1962: para. 160). حاصل آنکه، به باور دیوان و برخاسته از رویه مجمع عمومی به عنوان رکن سازمان، هزینه‌های نیروی اضطراری ملل متحد در خاورمیانه^۱ به عنوان نیروی حافظ صلح، به مثابه هزینه‌های ملل متحد در معنای بند ۲ ماده ۱۷ منشور قلمداد خواهد شد (ICJ, 1962: para. 175). نیز در نظر مشورتی دیوان درباره قابلیت اجرای بند ۲۲ ماده ۶ کنوانسیون مزایا و مصونیت‌های ملل متحد همین خط تفسیری دنبال می‌شود. زمانی که دیوان از رویه بعدی ملل متحد در تفسیر مقررۀ پیش‌گفته یاد می‌کند، به رویه ارگان‌های سازمان اشاره دارد. به باور دیوان، در رویه و براساس داده‌های ارائه‌شده توسط دبیر کل، این سازمان به افرادی که وضعیت کارمندان ملل متحد را نداشته‌اند، مأموریت‌هایی با ماهیت متنوع اعطا کرده است... در تمامی این موارد، رویه ملل متحد مبین آن است که اشخاصی که این‌گونه منصوب شده‌اند و به‌ویژه اعضای کمیته‌ها و کمیسیون‌های حقوق بشری، به عنوان کارشناسان در حال خدمت^۲ در چارچوب معنای بند ۲۲ تلقی شده‌اند (ICJ, 1989: para. 48). رویه چندین ساله ملل متحد حاکی از آن بوده است که گزارشگران ویژه حقوق بشری که از جانب کمیته فرعی کمیسیون حقوق بشر منصوب شده‌اند، کارشناس در حال خدمت ذیل بند ۲۲ ماده ۶ کنوانسیون قرار می‌گیرند و از مزایا و مصونیت‌های مقرر در آن معاهده، متمتع خواهند بود (ICJ, 1989: para. 60). حاصل از رویه دیوان در این پرونده آنکه، رویه بعدی ملل متحد در معنای عام و ارگان‌های آن در معنای خاص خود، می‌تواند به این قرائت منجر شود که کارشناسان ملل متحد به عنوان افراد فاقد رابطه استخدامی با سازمان، از هر گونه تعقیب کیفری مصون هستند. حاصل از تجمیع گزاره‌های پیش‌گفته آن است که احد ارکان هر سازمان بین‌المللی صالح در امر تفسیر مقررات مربوط به خود است. توسل به این فرایند ممکن است به طریقی رسمی به عمل آید یا آنکه در اثر رویه بعدی آن رکن یا جمیع ارکان سازمان محقق شود. در حالت اخیر، که مورد شناسایی رویه قضایی بین‌المللی نیز قرار گرفته است، رویه بعدی رکن سازمان می‌تواند عنصر معتبری برای تفسیر مقررات اساسنامه سازمان قلمداد شود.

ترکیب رویه بعدی ارکان سازمان و رویه بعدی اعضای معاهده مؤسس

در این نوع رویه، عنصری اضافه بر رویه ارگان سازمان افزوده می‌شود. این عنصر اضافی، رویه بعدی اعضای سازمان یا پذیرش رویه‌ای است که توسط ارگانی از سازمان در پیش گرفته شده است. الحاق رویه بعدی دولت‌های عضو سازمان یا پذیرش آن رویه خواه صریحاً و خواه ضمناً،

1. United Nations Emergency Force in the Middle East

این نیرو به موجب قطعنامه شماره ۱۰۰۱ مجمع عمومی به تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۵۶ و به منظور حل بحران سوئز ایجاد شد.

2. Experts on Missions

رویه‌ای خاص را خالق خواهد بود که ترکیبی از دو مؤلفه متفاوت، اما در یک راستا و مرتبط با هم^۱ است. رویه‌ای با این کیفیت، در حکم توافق ضمنی است که در رفتار یکدست و متقارب آنها تجلی می‌یابد (فلسفی، ۱۳۹۶: ۱۳۰). کیفیت این رویه تا حدی است که حاصل از تفسیر معاهده مؤسس سازمان به‌گونه‌ای بازتاب می‌یابد که به ظاهر، خروج مفهومی از مفاد سند مؤسس را به ذهن متبادر کرده و حتی گاه معاهده را وارد وادی اصلاح نیز می‌کند. حال امثله‌ای از این نوع رویه بعدی تفسیری.

رویه بعدی در تفسیر بند ۳ ماده ۲۷ منشور ملل متحد

براساس بند ۳ ماده ۲۷ منشور ملل متحد «تصمیمات شورای امنیت راجع به سایر مسائل^۲ با رأی مثبت نه عضو که متضمن رأی موافق تمام اعضای دائم باشد، اتخاذ می‌شود؛ با این قید که در مورد تصمیماتی که به موجب مندرجات فصل ششم و بند ۳ ماده ۵۲ اتخاذ می‌شود طرف دعوی از دادن رأی خودداری خواهد کرد». بخش دوم این عبارت، گویای تعهد به عدم رأی دادن توسط عضو شورای امنیت در اختلاف‌هایی است که آن عضو نیز درگیر در آن است. رویه‌ای که توسط شورای امنیت و در اجرای این بند از ماده ۲۷ دنبال شده، نقشی عمده در تنویر و تفسیر مفاد این تعهد آیینی^۳ داشته است. حاصل از رویه شورا آن بوده است که این تعهد به عدم رأی دادن، مختص و منحصر به زمانی بوده است که وجود یک اختلاف ثابت شده و رسیدگی به آن در محضر شورای امنیت دنبال شود. در فقدان این اختلاف، تعهد به عدم رأی دادن بی‌معنا خواهد بود؛ هرچند موضوع مطروحه به‌نوعی در ارتباط با دولتی باشد که خواهان و مدعی مشارکت در رأی‌گیری است. در رویه شورا، این موارد تحت عنوان وضعیت مطرح شده و حاصل از قرائت معقول و معنای متداول عبارات بند ۳ ماده ۲۷، شورای امنیت محدودیت پیش‌گفته را منحصر به اختلافات کرده است.^۴ پس این محذورت آیینی فقط در خصوص «اختلافات» اعمال می‌شود و نه «وضعیت‌ها» و همواره این امکان وجود دارد که یک یا دو عضو دائم طرف اختلاف، موضوع را به‌نحوی در شورای امنیت مطرح کنند و جلوه دهند که آن موضوع، «وضعیت» نمایانده شود و نه اختلاف (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۲). بنابراین در وضعیت‌های

1. Interrelated

۲. مقصود، مسائل ماهوی است.

2. Procedural

۴. واژه وضعیت (Situation) موسع‌تر از اختلاف (Dispute) به‌نظر می‌رسد. در یک اختلاف بین‌المللی خواه حقوقی یا سیاسی حداقل دو دولت به‌عنوان طرفین یک دعوی حقوقی یا سیاسی در مقابل هم قرار می‌گیرند. اما به‌نظر می‌رسد که وضعیت، اوضاع و احوالی کلی و عام است که می‌تواند در بستر خود، پرورش‌دهنده اختلاف یا تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی باشد.

بین‌المللی، امکان رأی دادن برای اعضای شورای امنیت نیز وجود خواهد داشت. از آن جمله بوده‌اند رأی دادن فرانسه و انگلستان در ۱۳ اکتبر ۱۹۵۶ در خصوص شکایت دو دولت پیش‌گفته از مصر بابت محدودیت‌های مقرر شده در عبور از کانال سوئز موضوع قطعنامه ۱۱۸، رأی دادن آمریکا در ۱۹ ژوئیه ۱۹۶۰ در زمینه شکایت دولت کوبا علیه این کشور موضوع قطعنامه ۱۴۴، رأی دادن اردن در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۶ در موضوع شکایت این کشور علیه اسرائیل موضوع قطعنامه ۲۲۸ و رأی دادن ایالات متحده آمریکا و انگلستان در ۲۱ ژانویه ۱۹۹۲ در شکایت این دو کشور علیه لیبی (قضیه لاکربی) موضوع قطعنامه ۷۳۱. رویه‌ای که این‌گونه در اجرای ماده ۲۷ اتخاذ شده، هیچ‌گاه با مخالفت جدی و اعتراض اصولی دیگر اعضای شورای امنیت و ارکان ملل متحد مواجه نشده است. ترکیب رویه پیش‌گفته به‌عنوان رویه یکی از ارکان ملل متحد و تأیید این رویه توسط دولت‌های عضو سازمان و نیز دیگر ارکان ملل متحد، موجبات اجرای ماده ۲۷ را در مدل کنونی آن فراهم آورده است.

در بند ۳ ماده ۲۷ منشور، باز هم می‌توان اثر رویه تفسیری بعدی رکنی از ملل متحد و مهر تأیید بعدی اعضای سازمان را بر این رویه متأخر ملاحظه کرد. در دکترین معتبر حقوقی، از این اثر اغلب به‌عنوان اثر اصلاحی رویه بعدی یاد شده است. اما باور ما، متخذ از خود عبارات منشور، تفسیر منشور و نه اصلاح آن براساس رویه بعدی است. اما محل نزاع چیست؟ براساس بند ۳ ماده ۲۷ منشور «تصمیمات شورای امنیت راجع به سایر مسائل با رأی مثبت^۵ نه عضو که شامل آرای موافق^۶ تمام اعضای دائم باشد اتخاذ می‌گردد». آنچه در ماده ۲۷ در خصوص کیفیت رأی دادن برای اعضای دائم قید شده است، اندک ابهامی در دل خود دارد. درحالی‌که صدر بند ۳ از رأی مثبت سخن می‌گوید، قسمت اخیر همین بند از رأی موافق سخن می‌راند. به‌راستی چه تفاوتی بین رأی مثبت و رأی موافق موجود است؟ این ابهام را، رویه شورای امنیت رافع بوده است. رویه بعدی شورای امنیت در گذر زمان، رأی موافق را نه به رأی مثبت، بلکه به عدم وجود رأی منفی تعبیر و تفسیر کرده است؛ به آن سان که غیبت عضو دائم یا امتناع ارادی وی را از رأی دادن، مخل کارکردهای مرسوم شورا نداند. نتیجه آنکه یک قطعنامه می‌تواند با رأی مثبت ۴ عضو غیردائم و آرای ممتنع تمام اعضای دائم نیز تصویب شود. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نامیبیا، رویه‌ای را که بدین سان و در اجرای ماده ۲۷ شکل گرفته است، در قالب تفسیر منشور ملل متحد پیکربندی می‌کند. به باور دیوان «رویه بلندمدت، جامع و متحدالشکل شورای امنیت،

1. Security Council Resolution 118, Complaint by France and the United Kingdom against Egypt, 13 October 1956.
2. Security Council Resolution 144, Complaint by Cuba, 19 July 1960.
3. Security Council Resolution 228, the Palestine Question, 25 November 1966.
4. Security Council Resolution 731, Libyan Arab Jamahiriya, 21 January 1992.
5. Affirmative vote
6. Concurring Vote

شواهدی معتنابه ارائه می‌کند مبنی بر آنکه از نظر رئیس شورا و اعضای شورا به‌ویژه اعضای دائم آن، امتناع ارادی یک عضو دائم از رأی دادن در باب مسئله‌ای خاص، به‌گونه‌ای تفسیر شده است که در تصویب یک قطعنامه، مانعی ایجاد نکند. این رویه اتخاذ شده توسط شورا که پس از اصلاحات منشور در سال ۱۹۶۵ نیز بدون تغییر ادامه داشته، عموماً توسط اعضای ملل متحد پذیرفته شده است و حاکی از رویه عمومی آن سازمان است» (ICJ, 1971: para. 22). حاصل از رویه شورای امنیت در اجرای ماده ۲۷ و پذیرش عمومی این رویه توسط دولت‌های عضو، استقرار رویه‌ای عمومی بوده است (ILC, 2015: para. 53). ترکیب این دو عنصر خالق رویه عامی است که به‌عنوان عالی‌ترین مرتبه رویه بعدی در تفسیر سند مؤسس یک سازمان بین‌المللی شناخته می‌شود. البته دیوان اشارت ندارد که این پذیرش عام چگونه حاصل شده و به چه سان رویه عمومی اعضای ملل متحد، تفسیری نوین شورای امنیت را از ماده ۲۷، مقبول داشته است. به‌نظر می‌رسد تداوم عملکردهای متأخر شورای امنیت، عدم اعتراض مؤثر از جانب هیچ دولتی به رویه اتخاذ شده در شورا و حتی مهر تأیید دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان یکی دیگر از ارکان این سازمان بر رویه پیش‌گفته، به معنای پذیرش آن رویه بعدی باشد که توسط احدی از ارکان ملل متحد و در اجرای ماده ۲۷ حاصل شده است. البته دکترین حقوقی در ارزیابی این دگرذیسی معنایی، متشنت به‌نظر می‌رسد. زیرمان نظر به تفکیک رأی مثبت و رأی موافق در ماده ۲۷ و تداعی تفاوت این دو، قائل به ماهیت تفسیری و نه اصلاحی رویه بعدی شورای امنیت در اجرای ماده پیش‌گفته است (سیما، ۱۳۹۴: ۸۷۶). گاردینر نیز رویه مزبور را با وجود ارتباط ظاهری با اصلاح منشور، رویه تفسیری قلمداد می‌کند (Gardiner, 2008: 245). داوونز نیز رویه بعدی شورای امنیت را بازتفسیر منشور ملل متحد می‌داند و با وجود اذعان به آنکه رویه شورا، در مطابقت دقیق^۱ با متن ماده ۲۷ نیست، اما از حدود آن نیز خارج نیست (Dowens, 2005: 38). با وجود این، هستند حقوقدانانی که نگرش دیوان را در خصوص بند ۳ ماده ۲۷ و نگاه تفسیری به آن نادرست می‌دانند. به نظر اینان، آنچه بر سر ماده ۲۷ آمده بسیار فراتر از تفسیر است و رویه بعدی در اجرای این ماده، جز اصلاح عملی^۲ منشور نمی‌تواند باشد. صابری انصاری معتقد است هرچند نظر دیوان در قضیه نامیبیا القاکننده اثر تفسیری رویه بعدی شورا در اجرای ماده ۲۷ است، اما عبارت‌پردازی، معنا و محتوای قاعده مندرج در ماده ۲۷ به‌گونه‌ای است که اجازه این نحو برداشت تفسیری را نمی‌دهد (صابری انصاری، ۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۵۹). پاولین نیز بر این باور است که رویه بعدی کارکردی اصلاحی نیز می‌تواند داشته باشد و آنچه بر ماده ۲۷ گذشته، تغییر هنجارهای معاهده‌ای است (Pauwellyn, 2003: 50). لیانگ نیز بر همین باور است. به نظر وی، التزام به این قید در ماده ۲۷، در رویه شورای امنیت به کناری نهاده شده و خروجی این بی‌اعتنایی جز اصلاح

1. Strictly in conformity
2. Practical Modification

عملی منشور نبوده است (Liang, 2012: 6-7). به باور اینان، کارکرد و اثر رویه بعدی اگر خارج از منطوق و مفهوم عبارات یک معاهده باشد، اصلاح معاهده دور از دسترس نیست و رویه متأخر تفسیری، جز در چارچوب عبارات معاهده نمی‌تواند مؤثر واقع شود و سبب دخل و تصرف در معانی معاهده‌ای شود.

به نظر می‌رسد دیوان در تفسیر ماده ۲۷ به صورت کلی و عبارت «رأی موافق» به صورت خاص بیش از آنکه متوجه معنای ظاهری این عبارت باشد، رأی موافق را نه در معنای ایجابی و مثبت، بلکه در معنای عدم مانعیت تفسیر کرده است. آنان که قائل به اثر اصلاحی رویه بعدی هستند، به عمد یا غفلتاً چشم بر عبارت رأی موافق و تمایز آن از رأی مثبت در ماده ۲۷ بسته‌اند. به نظر ما آنچه شورا در رویه همساز و یکپارچه خود حاصل کرده است، به تمامه در همین چارچوب معنایی داخل می‌شود. در این قالب و آن سان که از عبارات منشور برمی‌آید، همین که امکان اتخاذ تصمیم برای شورا فراهم شود، مطلوب به نظر می‌رسد. یکی از جلوه‌های خلاقیت تفسیری و توسعه مقررات منشور در پرتو رویه بعدی همین است. تفسیر قاعده حقوقی، متضمن خلاقیت است. خلاقیت در این معنا، حکومت نگاهی شامل و کل‌گرا در امر تفسیر و توجه به تمامی مؤلفه‌های زیست‌سازمانی و بین‌المللی است. تفسیری که دیوان از ماده ۲۷ ارائه می‌کند، در عین خلاقانه بودن، اسبابی است در تحقق و پیشبرد کارکردهای شورای امنیت.

رویه بعدی در تفسیر بند ۱ ماده ۱۲ منشور ملل متحد

براساس بند ۱ ماده ۱۲ منشور ملل متحد «مادامی که شورای امنیت در مورد هر اختلاف یا وضعیت در حال انجام وظایفی است که در این منشور بدان محول شده است، مجمع عمومی در مورد آن اختلاف یا وضعیت هیچ‌گونه توصیه‌ای نخواهد کرد مگر به تقاضای شورای امنیت». ماده ۱۲، چارچوب روابط مجمع عمومی و شورای امنیت را در امر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، پیکربندی می‌کند و به نوعی مانع دخول همزمان آن دو رکن در اختلاف‌ها یا وضعیت‌هایی است که تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی باشند. در این ماده، ظاهراً با مقررهای روشن مواجهیم که نیازی به تفسیر ندارد و هر گونه خروج از چارچوب آن به معنای نقض تعهدات معاهده‌ای خواهد بود. اما رویه بعدی به عنوان تفسیری اصیل در اجرای این بند از سند مؤسس سازمان ملل، بسیار غنی است. رویه بعدی که ماده ۱۲ را به سرنوشت کنونی مبتلا ساخته است، چیزی جز قطعنامه اتحاد برای صلح و مهر تأیید دیوان بر صحت و اعتبار آن نیست؛ شاه‌کلیدی که برای شناخت واقعی روابط مجمع و شورا در امر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بسیار مفید به نظر می‌رسد. به نظر ما این قطعنامه به عنوان مصدق از رویه بعدی، توانسته است تفسیرگر روابط مجمع عمومی و شورای امنیت باشد در امر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی.

اساس این قطعنامه در تعبیه اختیارات توصیه‌ای برای مجمع عمومی در مواردی است که شورای امنیت، از ایفای تعهدات خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ناتوان می‌شود. براساس بند ۱ ماده ۱۲ منشور ملل متحد «مادام که شورای امنیت در مورد هر اختلاف یا وضعیت در حال انجام وظایفی است که در این منشور بدان محول شده است، مجمع عمومی در مورد آن اختلاف یا وضعیت هیچ‌گونه توصیه‌ای نخواهد کرد مگر به تقاضای شورای امنیت». نظر به اینکه حق مجمع عمومی بر صدور توصیه، می‌تواند سبب تضاد محتوایی این توصیه‌ها با تصمیمات شورای امنیت شود (Andrassy, 1956: 566)، این ماده بر مبنایی کاملاً معقول و حقوقی، به منظور مسدود ساختن هر گونه دخالت مجمع عمومی در رسالت‌های شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و نیز جلوگیری از صدور توصیه‌ها و تصمیماتی تعبیه شده است که همپوشانی در مفاد دارند.^۱ پس ماده ۱۲ جز تعبیه حق تقدم و اقدام نخستین توسط شورای امنیت نمی‌تواند معنا دهد.^۲ اساس این تقدم و تأخر نیز نمی‌تواند جز سابقه شوم و ناکام جامعه ملل در دخول همزمان شورای اجرایی و مجمع عمومی به مسائلی باشد که تهدیدکننده صلح و امنیت هستند. به منظور زدودن مفساد همزمانی و صلاحیت همسان در ورود به این مسائل، ابتکار نخستین و اصلی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به شورای امنیت سپرده شده است، بدون آنکه سهم مجمع عمومی از این رسالت نادیده انگاشته شود. ماده ۱۲ منشور، مشکل گزاره‌های سازمانی متضاد را با ایجاد منع موقت^۳ برای صدور توصیه توسط مجمع عمومی در زمینه قضایی که در شورای امنیت در حال بررسی است، حل کند (سیما، ۱۳۹۴: ۴۹۵). اما محل نزاع در این ماده که باب تفسیر را مفتوح داشته، آن بازه زمانی^۴ است که در آن، شورای امنیت «در حال انجام وظایف»^۵ خود قلمداد می‌شود. مفهوم مخالف^۶ این عبارت چه خواهد بود

۱. می‌توان گفت این ماده تنها مقره‌ای است که انتظام‌بخش روابط دو رکن از ارکان ملل متحد باشد. روابط مجمع و شورا به تمامه تابع این ماده و نیز رویه‌ای است که براساس قطعنامه اتحاد برای صلح حاصل شده است. در هیچ جای منشور به این صراحت نمی‌توان رابطه دو یا چند رکن را انتظام‌یافته دید؛ از جمله آثار رسیدگی به یک اختلاف در شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری یا همان اختلاف در مجمع عمومی و دیوان. دیوان بین‌المللی دادگستری در بند ۴۰ از رأی خود در قضیه گروگان‌گیری مقرر داشته است: «در هیچ‌یک از مواد منشور و نیز اساسنامه دیوان، محدودیتی به آن سان که در ماده ۱۲ در باب روابط مجمع عمومی و شورای امنیت مقرر داشته شده است، به چشم نمی‌خورد».

۲. این مقرر به مشابهت به ممنوعیت طرح همزمان یک دعوا در دو یا چند مرجع قضایی نیست. این قاعده که به Litis Pendese موسوم است، متضمن منع طرح مسئله‌ای واحد با اطراف واحد و نزد مرجعی با صلاحیت یکسان است.

3. Temporary impediment

4. Temporal threshold

5. Is exercising... functions

6. Argumentum a Contrario

و آیا این مفهوم مخالف در سیاق منشور، معنا می‌یابد؟ به نظر ما، این عبارت را مفهومی مخالف از نوع معتبر خود، متصور است و باید گفت اگر شورای امنیت در حال انجام وظایف خود در مورد اختلاف یا وضعیتی که تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی است نباشد، مجمع خواهد توانست ظرفیت خود را فعال سازد و اقدام به توصیه‌ای کند که در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. سوابق تاریخی تهیه منشور نیز مؤید همین تفسیر است. نگاه بانیان ملل متحد آن بوده است که شورای امنیت به‌عنوان رکن عالی این نظام سازمانی در تدبیر امور با هیچ مانعی مواجه نباشد؛ چاره آن است که ناشی از حق تقدم شورای امنیت، مجمع را موقتاً از ورود به مسئله منع کنیم و آن زمان که شورا از این حق تقدم بهره‌ای نجست یا ناکام از اجرای آن بود، این مانع شکلی زدوده شده و راه بر ورود مجمع به موضوع گشوده شود. حاصل تفسیری منطقی از عبارات مندرج در ماده ۱۲ این‌گونه است که «مادامی که شورای امنیت در مورد هر اختلاف یا وضعیت در حال انجام وظایفی نباشد که در این منشور به آن محول شده است، مجمع عمومی در مورد آن اختلاف یا وضعیت محق به صدور توصیه خواهد بود».

حال یک پرسش. چه زمانی می‌توان گفت شورای امنیت به بن‌بست رسیده است و در حال اجرای وظایف خود نیست؟ ما نمی‌توانیم معیاری دقیق از مفهوم «به بن‌بست رسیدن شورا» ارائه کنیم. کما اینکه نمی‌توانیم بگوییم به صرف وتوی عضو دائم، شورا در حال اجرای وظایف خویش نیست. به نظر می‌آید این امر، امری موضوعی است و نمی‌توان در هر حال که شورا، مایل یا قادر به تصمیم‌گیری نیست، این نهاد را در بن‌بست عملکردی دانست. در هر اختلاف یا وضعیت، براساس اوضاع و احوال خاص همان اختلاف یا قضیه و نگرستن به آنچه در عالم واقع می‌گذرد، می‌توان تشخیص داد که آیا شورا در حال کاربست رسالت‌های خویش است یا خیر. تکرر در جلسات شورا در باب همان موضوع، تکرر در وتوی قطعنامه‌ای با ماهیت مشابه در خصوص اختلاف یا وضعیتی خاص، اصرار و دعوت گسترده اعضای شورای امنیت بر تشکیل جلسه و اتخاذ تصمیم در آن مورد، نگرش مجمع عمومی و جامعه بین‌المللی در کلیت خود درباره آن موضوع، گزارش نهادهای غیردولتی و مؤلفه‌هایی از این دست می‌تواند یاری‌رسان باشد. از این نکته نباید غافل شد که در عالم واقع و خارج از قضاوت شورای امنیت نیز - که به نظر ما قضاوتی نهایی نیست - می‌تواند تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی در جریان باشد. نمی‌توان در هر وضعیتی که شورای امنیت، وجود عناوین سه‌گانه مندرج در ماده ۳۹ را احراز نمی‌کند، همه امور را در کمال صلح ببینیم. نمی‌توان عینیت و انعکاس واقعی، برونی و عینی تهدید علیه صلح را نادیده انگاشت؛ صرفاً به این واسطه که تقدم و تأخر شکلی مندرج در ماده ۱۲ نقض می‌شود. در بسیاری از موارد، قضاوت شورای امنیت در زمینه فقدان وضعیت‌ها یا اختلافات تهدیدکننده صلح، صحیح به نظر می‌رسد و در هر موردی که شورای امنیت با وتو مواجه می‌شود، لزومی به شکستن ترتیبات شکلی مندرج در ماده ۱۲، دخول مجمع عمومی به موضوع و صدور

توصیه احساس نمی‌شود. رویه مجمع نیز گویای بی‌میلی این رکن به دخالت بی‌مهابا در تمامی موارد پیش‌گفته است. با وجود مجوز حاصل از قطعنامه اتحاد برای صلح، مجمع عمومی هیچ‌گاه از این قطعنامه بهره‌ای افراطی نبرده و در ۶۸ سال گذشته، صرفاً ده بار به این قطعنامه متوسل شده است. قطعنامه اتحاد برای صلح نیز به‌عنوان رویه بعدی در تفسیر ماده ۱۲، همین ضابطه را نصب‌العین داشته و ضمن اذعان به مسئولیت نخستین شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، دخالت مجمع عمومی و فعال شدن ظرفیت توصیه‌ای این رکن را صرفاً زمانی دانسته است که «شورای امنیت به‌واسطه عدم حصول اتفاق آرا میان اعضای دائم از عمل به مسئولیت اولیه خویش در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، درمانده شود. در این صورت و در هر قضیه‌ای که بیم تهدیدی علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز بود، بایسته است که مجمع عمومی به‌منظور صدور توصیه‌های مناسب مبنی بر اتخاذ اقدامات دسته‌جمعی خطاب به اعضا، فوراً موضوع را در دستور کار قرار دهد». پس رسالت مجمع به‌عنوان رکن جمعی ملل متحد در توصیه به اقدامات دسته‌جمعی، نه به مقصود جایابی در مقام مسئولیت اولیه، بلکه خارج کردن شورای امنیت از بن‌بستی است که در آن موقوف مانده است (Carswell, 2013: 455).

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود درباره دیوار حائل، تحول تفسیری از ماده ۱۲ را در پرتو رویه مؤخر، پذیرفته است. به باور دیوان، ناشی از رویه ملل متحد، هم مجمع عمومی و هم شورای امنیت در آغاز ماده ۱۲ را آن‌گونه تفسیر و اجرا می‌کردند که مجمع نمی‌توانست در خصوص موضوعی مرتبط با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که در دستور کار شورای امنیت نیز است، اقدام به صدور توصیه کند... با این حال، این تفسیر از ماده ۱۲، بعدها با تغییر مواجه شده و مجمع عمومی خود را محقق به صدور توصیه در مواردی دانسته که همزمان در دستور کار شورای امنیت نیز بوده است، از این قبیل اند مسئله کنگو به سال ۱۹۶۱ و مستعمرات پرتغال به سال ۱۹۶۳ (ICJ, 9 July 2004: para. 27). نیز مشاور حقوقی ملل متحد، قید «در حال انجام وظیفه بودن شورای امنیت» را به «انجام وظیفه در همین لحظه»^۱ تفسیر کرده است (ICJ, 9 July 2004: para. 27). نیز به نظر دیوان، میلی روزافزون در هر دو رکن پیش‌گفته شکل گرفته است در این زمینه که هر دو به‌طور موازی^۲ به موضوعاتی مشترک در حوزه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بپردازند. به باور دیوان، صدور این قطعنامه توسط مجمع عمومی و دیگر عملکردهای مجمع عمومی پس از ۱۹۶۰، به‌مثابه رویه بعدی در تفسیر و اجرای ماده ۱۲ بوده است (ICJ, 9 July 2004: para. 27). نتیجه آنکه، دخالت و ایفای نقش توصیه‌ای مجمع در قضیه فلسطین، کاملاً مطابق با منشور ملل متحد و همخوان با رویه‌ای است متأخر که در اجرای ماده ۱۲، در پیش گرفته شده است. در اثر رویه بعدی در اجرای ماده ۱۲

1. Is exercising the Functions at this Moment

2. In parallel

منشور ملل متحد- قالب صدور قطعنامه اتحاد برای صلح و شناسایی این رویه متأخر توسط دیگر ارکان ملل متحد- تعهد و مسئولیتی ثانویه^۱ بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و نحوه کاربست آن، تنویر یافته و واجد چارچوبی رویه‌ای شده است. پذیرش بعدی این رویه توسط دولت‌های عضو نیز، عنصر توافق را حاصل کرده است که به‌عنوان مؤلفه روانی رویه بعدی معتبر خواهد بود. این است رویه‌ای که توسط احدی از ارکان یک سازمان در پیش گرفته شده و بعدها مورد پذیرش دولت‌های عضو سازمان و نیز دیگر ارکان آن واقع شده است. الزامات و گزاره‌های عام و مبهم منشور را می‌توان در پرتو رویه بعدی ملل متحد، تفسیر کرد و توسعه داد؛ بی‌آنکه اتهام اصلاح منشور متوجه ما شود.

نتیجه‌گیری

رویه بعدی یک سازمان بین‌المللی عنصری معتبر در تفسیر سند مؤسس آن سازمان خواهد بود؛ به شرطی که قابل انتساب به آن سازمان یا ارکان صلاحیت‌دار آن باشد و نیز مشحون از عنصر توافق شود. قالب رویه ذی‌ربط در این زمینه موضوعیت نخواهد داشت. همین که رویه سازمان حاکی از کارکردهای مرسوم و کارویژه آن سازمان باشد، کافی به مقصود خواهد بود. فارغ از رویه‌های منفرد و به اعتبار شناسایی رویه سازمان، دو نوع از رویه تفسیری در هر سازمان بین‌المللی قابل شناخت است؛ نخست رویه‌ای مستقر که حاصل تکرار و توالی عملکردهای سازمان در اجرای سند مؤسس خواهد بود. این رویه صرفاً توسط ارکان سازمان حاصل خواهد شد و عنصری علی‌حده نخواهد داشت. کارکرد این رویه در قالب ماده ۳۲ کنوانسیون وین و به‌عنوان ابزاری مکمل در فرایند تفسیر، نمود خواهد یافت. قسم دوم رویه‌ای است که علاوه بر مقیاسی معتدله از توالی و تکرار اعمال و عملکردهای سازمان، با میزانی مقبول از پذیرش توسط دیگر ارکان سازمان و نیز دولت‌های عضو سند مؤسس سازمان مواجه می‌شود. افزون شدن عنصر پذیرش بعدی، سبب می‌شود که این قسم از رویه در معنای متعالی و ناب رویه بعدی شناخته شود و در کنار سیاق عبارات سند مؤسس، عنصری اصلی و نه مکمل در تفسیر شناخته شود. به اعتباری دیگر و بر این اساس که کدامین عوامل رویه‌ساز در خلق رویه مشارکت داشته‌اند، می‌توان رویه بعدی سازمان را در سه قالب به نظاره نشست؛ نخست رویه‌ای که توسط اطراف سند مؤسس سازمان خلق می‌شود. چنین رویه‌ای در تنقیح و شناخت صلاحیت‌های مکتوم و مبهم سازمان، کاربرد خواهد داشت. نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در مخاصمه مسلحانه برهانی بر این نوع از رویه بعدی تفسیری است؛ دوم رویه‌ای است که توسط رکن یا ارکانی از سازمان حاصل شده

1. Secondary Responsibility

است. هر رکنی از ارکان یک سازمان بین‌المللی در تفسیر مقررات مربوط به خود که در اساسنامه آن سازمان درج شده است، صلاحیت خواهد داشت. این تفسیر در قالب رویه بعدی آن رکن از سازمان ارائه خواهد شد. نیز ممکن است چند رکن از سازمان، چنین رویه‌ای را خالق باشند؛ بسان آنچه در نظر مشورتی پذیرش به عضویت ملل متحد مقرر شده است. چنین رویه‌ای در تفسیر سند مؤسس آن سازمان و در قالب تفسیر اصیل آن رکن از سند مؤسس، کاربرد خواهد یافت؛ سوم رویه‌ای است که از عملکرد رکن یا ارکانی از سازمان حاصل شده و بعدها به تأیید و ابرام دیگر ارکان سازمان و نیز اطراف سند مؤسس رسیده است. این نوع رویه معادل رویه عمومی سازمان شناخته می‌شود و عالی‌ترین نوع از رویه بعدی در معنای تفسیری است و به حدی معتنا می‌تواند کارکردهای سازمان را ارتقا بخشد و محذورات ظاهری در اساسنامه سازمان را به نفع کارکرد مؤثر و پیشبرد اشتغالات سازمان به کنار نهد؛ بی‌آنکه عبارات معاهده را بمیراند یا سند مؤسس سازمان را وارد وادی اصلاح عملی کند.

منابع

۱. فارسی

- کتاب‌ها

۱. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۱)، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، چ دوم، تهران: مجد.
۲. زمانی، سید قاسم (۱۳۹۲)، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، چ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۳. سیما، برونو و دیگران (۱۳۹۴)، شرح منشور سازمان ملل متحد، ترجمه هیبت‌الله نژندی‌منش و دیگران، چ اول، تهران: خرسندی.
۴. شایگان، فریده (۱۳۸۲)، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، چ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. صابری انصاری، بهزاد (۱۳۹۰)، تأثیر رویه بعدی بر تعهدات قراردادی دولت‌ها، رساله دکتری حقوق بین‌الملل، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۶. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۵)، حقوق بین‌الملل معاهدات، چ پنجم، ویراست سوم، تهران: فرهنگ نشر نو.
۷. ----- (۱۳۹۶)، سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل: اصول اساسی روش‌شناسی حقوق بین‌الملل، چ اول، تهران: فرهنگ نشر نو.
۸. کنوانسیون ۱۹۶۹ راجع به حقوق معاهدات.

۹. کنوانسیون ۱۹۸۶ راجع به حقوق معاهدات میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی یا میان سازمان‌های بین‌المللی.
۱۰. منشور سازمان ملل متحد.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Ahlborn, Christiane (2011), "The Rules of International Organizations and the Law of International Responsibility", Research Paper No. 02, *Amsterdam Center for International Law*.
2. Bigzade Ibrahim (2012), *the law of international organizations*, 2nd, Tehran, Majd publication (In Persian).
3. Charter of the United Nations, 1945 (In Persian).
4. Falsafi, Hedayattolah (2016), *International law of treaties*, 5th Pub, 3rd Edition, Tehran, Farhang Nashr no Publication (In Persian).
5. Falsafi, Hedayattolah (2017), *the Flow of Reason in the International Legal System*, 1st Pub, Tehran, Farhang Nashr no Publication (In Persian).
6. Gardiner, Richard (2008), *Treaty Interpretation*, Second edition, Oxford, Oxford Publication.
7. International Court of Justice (11 April 1949), *Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations*, Advisory Opinion.
8. Pauwelyn, Joost (2003), *Conflict of Norms in Public International Law: How WTO Law Relates to Other Rules of International Law*, Cambridge, Cambridge University Press.
9. Saberi Ansari, Behzad (2011), *the Role of Subsequent Practice in Relation to States Treaty Obligations*, A Thesis Submitted in partial fulfillment of the requirements for the Degree of Ph.D. in Public International Law, Faculty of Law and Political Science, Tehran University (In Persian).
10. Schermers, Henry G., Blokker, Niels M. (2011), *International Institutional Law: Unity within Diversity*, Fifth Revised Edition, Boston/Leiden, Martinus Nijhoff Publishers.
11. Shaygan, Farideh (2003), *the United Nations Security Council and the concept of international Peace and security*, 1st Pub, Tehran, Tehran university publication (In Persian).
12. Simma, Bruno, *the Charter of the United Nations: A Commentary*, Translated by Heybatollah Najandimanesh (2015), 1st Pub, Tehran, Khorsandy publication (In Persian).
13. Vienna Convention on the Law of Treaties between States and International Organizations or Between International Organizations, 1986 (In Persian).
14. Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969 (In Persian).
15. Zamani, seyed ghasem (2013), *the law of international organizations*, 1st Pub, Tehran, SDIL publication (In Persian).

B) Articles

16. Andrassy, Juraj (1956), "Uniting For Peace", *American Journal of International Law*, Vol. 50, No. 3.
17. Carswell, Andrew J. (2013), "Unblocking the UN Security Council: The Uniting for Peace Resolution", *Journal of Conflict & Security Law*, Vol. 18, No. 3.
18. Downes, Chris (2005), "Responding to a Changing World: Time to amend the UN Charter?", *Brussels Journal of International Studies*, Vol. 2.
19. Liang, Jessica (2012), "Modifying the UN Charter through Subsequent Practice: Prospects for the Charter's Revitalization", *Nordic Journal of International Law*, Vol. 81, Issue 1.

C) Advisory Opinions and Judgments of ICJ

20. International Court of Justice (3 March 1950), *Competence of the General Assembly for the Admission of a State to the United Nations*, Advisory Opinion.
21. International Court of Justice (8 June 1960), *Constitution of the Maritime Safety Committee of the Inter-Governmental Maritime Consultative Organization*, Advisory Opinion.
22. International Court of Justice (20 July 1962), *Certain Expenses of the United Nations (Article 17, paragraph 2, of the Charter)*, Advisory Opinion.
23. International Court of Justice (21 June 1971), *Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970)*, Advisory Opinion.
24. International Court of Justice (24 May 1980), *United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (United States of America v. Iran)*, Judgment.
25. International Court of Justice (15 December 1989), *Applicability of Article VI, Section 22, of the Convention on the Privileges and Immunities of the United Nations*, Advisory Opinion.
26. International Court of Justice (8 July 1996), *Legality of the Use by a State of Nuclear Weapons in Armed Conflict*, Advisory Opinion.
27. International Court of Justice (11 June 1998), *Land and Maritime Boundary between Cameroon and Nigeria (Cameroon v. Nigeria), (Preliminary Objections)*, Judgment.
28. International Court of Justice (9 July 2004), *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, Advisory Opinion.

D) ILC Report and Yearbook

29. (7 April 2015), *Third Report on subsequent agreements and subsequent practice in relation to the interpretation of treaties*, A/CN.4/683
30. International Law Commission (1982) *Yearbook of the International Law Commission*, Vol. II, in: A/37/10.

E) UN documents

31. A/RES/5/377 (1950).
32. S/RES/144 (1960).
33. S/RES/228 (1966).
34. /RES/731 (1992).